

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

فرمایش مرحوم آخوند(قدس سره) را در این مقدمه هشتم و نهم بیان کردیم و اجمالش این بود که ایشان فرموده‌اند: اگر موردی بخواهد، از موارد باب اجتماع امر و نهی شود، باید در آن ملاکین را، هم ملاک برای امر و هم ملاک برای نهی، احراز کرده باشیم.

در جایی که احراز نکنیم، آنجا از موارد باب اجتماع امر و نهی نیست. و راه برای احراز، یا يك دليل خارجي مثل اجماع و غیر اجماع است، یا از راه اطلاق دلیلین وارد می‌شویم که در جایی که در مقام بیان حکم اقتضائی باشد، از این کشف می‌کنیم که، در این مورد تصادق اجتماع امر و نهی، هر دو ملاک وجود دارد.

این اجمالی از فرمایش مرحوم آخوند(ره) بود و عرض کردیم که اشکالاتی به فرمایش ایشان وارد است، و چند اشکال را بیان کردیم.

اشکال تهافت در عبارات مرحوم آخوند(ره)

يك اشکال این بود که، در عبارات مرحوم آخوند(ره) تهافتی وجود دارد، در صدر کلامشان فرموده‌اند که: اگر عدم وجود ملاک را در احد الحکمین احراز کردیم، از موارد تعارض است، اما اگر عدم ملاک، نسبت به احد الحکمین را احراز نکردیم، داخل در باب تزاحم مقتضیین می‌شود.

اما در ذیل کلامشان عکس این را فرموده‌اند که: «كلما احرز وجود الملاكين كان من باب الاجتماع»، اگر ما وجود ملاکین را احراز کردیم، این از باب اجتماع است «و كلما لم يحرز كان من باب التعارض».

به عبارت اخري در صدر فرمایش ایشان آمده که: اگر بخواهیم موردی را از موارد باب اجتماع قرار دهیم، همین مقدار که عدم ملاک را نسبت به احد الحکمین احراز نکنیم کافی است. و در ذیل کلامشان آمده که: اگر بخواهد موردی از موارد باب اجتماع باشد، باید وجود هر دو ملاک را احراز کنیم.

به عبارت اخري يك تعارض داریم و يك باب اجتماع امر و نهی، در صدر فرموده‌اند: همین که احراز شود، احد الحکمین ملاک ندارد، داخل در باب تعارض می‌رود. يعني مفهومش این است که: اگر ملاک احد الحکمین را احراز نکنیم، داخل در باب اجتماع یا باب تزاحم می‌شود. اما در ذیل کلام فرموده‌اند: برای اینکه يك موردی داخل در باب اجتماع باشد، باید وجود هر دو ملاک را احراز کنیم.

حالا این اشکال خیلی مهمی نیست. علی‌ای حال اضطرابی در عبارات ایشان وجود دارد و می‌شود گفت که: بالاخره مجموعاً مقصود ایشان روشن است.

مجموعاً مقصود ایشان این است که، اگر یک موردی بخواهد از موارد باب اجتماع امر و نهی شود، باید ملاکین را احراز کنیم، اما در جایی که احراز کردیم، احدهما ملاک ندارد، این داخل در باب تعارض می‌شود.

اشکال محقق بروجردی و امام(قدس سرهما) بر آخوند(ره)

تعبیر کوتاهی که در کلمات امام(ره) هست که با یک اضافه و توضیح بیشتری و مطالب دقیق‌تری، در کلمات مرحوم محقق بروجردی(ره) بوده است که: بالاخره مرحوم آخوند(ره) در مقدمه هشتم و نهم در صدد این هستند که، اگر موردی بخواهد از موارد باب اجتماع امر و نهی شود، باید در آن ملاکین را احراز کرده باشیم. بگوییم در این صلاه در دار غصبی، هم ملاک وجوبی نسبت به صلاه، یعنی مصلحت و هم ملاک تحریمی نسبت به غصب، یعنی حرمت و مفسده وجود دارد. این مقصود مرحوم آخوند(ره) است.

آنچه که دنبالش هستیم این است که، اساساً ببینیم، آیا این بیان، بیان درستی است یا نه؟

مرحوم محقق بروجردی(ره) (کتاب لمهات الاصول که تقریری است که، امام(رضوان الله علیه) از بحث مرحوم محقق بروجردی(ره) داشته‌اند، صفحه 217) فرموده‌اند: اصل این نزاع، یک نزاع کبروی است و نزاع در این است که، آیا اجتماع امر و نهی در شیء واحد امکان دارد یا نه؟

آنچه که مرحوم آخوند(ره) بیان کرده، مربوط به مرحله امکان و مرحله کبری نیست، بلکه مربوط به مرحله وقوع و عدم وقوع در عالم خارج است، یعنی اگر گفتید: اجتماع امر و نهی از باب تعدد معنون، عقلاً مانعی ندارد، آنوقت می‌توانید بگویید: خارجاً اگر بخواهد واقع شود، در جایی واقع می‌شود که، این شیء هم ملاک وجوبی و هم ملاک تحریمی را داشته باشد.

اما در این مرحله نزاعمان، یک نزاع کبروی است و در نزاع کبروی، بحث در این است که، آیا عقلاً اجتماع امر و نهی در شیء واحد امکان دارد یا نه؟ در این مرحله این قیدی که شما بیان کرده‌اید وجهی ندارد.

امام(ره) (کتاب مناہج الوصول، جلد 2، صفحه 115) ابتدأً همین را بیان کرده‌اند، حتی با تعبیر «لا اشکال» که اصلاً هیچ اشکال و تردیدی نیست که این نزاع در اجتماع امر و نهی ارتباطی به مسئله ملاک و وجود ملاکین در شیء واحد ندارد، بلکه یک بحث کبروی، در مرحله امکان، از نظر عقلی است، که عقلاً این امکان دارد یا نه؟

نقد و بررسی اشکال محقق بروجردی و امام(قدس سرهما) بر آخوند(ره)

آنچه که می‌توانیم در دفاع از مرحوم آخوند(ره) بگوییم این است که: اگر بحث در امکان ذاتی باشد، یعنی آیا ذاتاً اجتماع امر و نهی و تعلق امر و نهی به شیء واحد ممکن است یا نه؟ خوب این فرمایش مرحوم بروجردی و امام(قدس سرهما) فرمایش تامی است.

اما اگر بحث را از اول که می‌گوییم: آیا عقلاً اجتماع امر و نهی در شیء واحد ممکن است یا نه؟ روی امکان وقوعی بیاوریم، امکان وقوعی یعنی اگر می‌خواهد در عالم خارج واقع شود، آیا تالی فاسدی بر این مترتب است یا نه؟

اگر گفتیم: نزاع در مرحله امکان ذاتی نیست، - امکان ذاتی یعنی آنچه که وجود و عدم نسبت به آن علی السویه است، یعنی امکان دارد ماهیتی در مرحله ذات، موجود یا معدوم باشد. انسان امکان ذاتی دارد، ماهیات دیگری هم که هنوز در عالم خارج محقق نشده، امکان ذاتی دارد. بلکه بحث در اینجا در مرحله امکان وقوعی است، امکان وقوعی یعنی در شیء واحد، شارع هم امر و هم نهی را متوجه به آن کند، اگر در این مرحله، بحث امکان وقوعی را مطرح کنیم، دیگر فرمایش این دو بزرگوار فرمایش تامی نیست.

ظاهراً نظر شریف این دو بزرگوار به این معطوف است که، در اینجا در مرحله امکان ذاتی می‌خواهیم بحث کنیم، یعنی بگوییم: آیا در مرحله ذات، واقعاً با قطع نظر از وقوع در عالم خارج، اگر مولا بخواهد امر و نهی را متوجه شیء واحد کند، تکلیف محال لازم می‌آید یا نه؟ که اگر گفتیم: بحث در مورد تکلیف محال است، خوب این قرینه می‌شود بر اینکه، نزاع در مرحله امکان ذاتی است.

نظریه مرحوم امام(ره) در مقدمه هشتم و نهم

عمده بیانی که امام(ره) داشته اند این است که، مقصود مرحوم آخوند(ره) از طرح مقدمه هشتم و نهم، اگر این باشد که می‌خواهند در مقابل این سوال که، اگر کسی سوال کند که، چرا «صل و لا تغصب» از موارد باب اجتماع امر و نهی است، اما «اکرم العلماء و لا تکرم الفساق» از موارد اجتماع امر و نهی نیست، با اینکه بین «صل و لا تغصب»، عموم و خصوص من وجه است، که در صلاه در دار غصبی ماده اجتماع دارند و بین عالم و فاسق هم، نسبت عام و خاص من وجه است، که در عالم فاسق ماده اجتماع دارند.

سوال این است، چرا شما اصولیین نسبت به صلاه در دار غصبی، گفته‌اید: این مربوط به بحث اجتماع امر و نهی است، اما به عالم فاسق که رسیده، گفته‌اید: مربوط به باب تعارض است و دو دلیل در مورد اجتماع با هم تعارض می‌کنند؟

مرحوم امام(ره) فرموده‌اند: آخوند(ره) خواسته جواب این سوال را بدهد و برای جواب این سوال فرموده که: در باب اجتماع، مسئله ملاکین احراز شده، مثلاً صلاه در دار غصبی از موارد اجتماع امر و نهی است، برای اینکه هم ملاک وجوبی و هم ملاک تحریمی در آن موجود است، اما در عالم فاسق که می‌گوییم: تعارض است، یکی از این دو، ملاک دارند و هر دو دارای ملاک نیستند.

امام(ره) فرموده‌اند: اگر مقصود مرحوم آخوند(ره) از مقدمه هشتم و نهم، چنین مطلبی باشد، باز بر آخوند(ره) اشکال داریم که، تعارض عنوانی است که در اخبار و روایات وارد شده، که از امام(علیه السلام) سوال کردند که، اگر از شما دو خبر مختلف و متعارض به ما رسید، چه کار کنیم؟

چون عنوان مختلفان و متعارضان در روایات وارد شده، برای فهم آن باید سراغ عرف برویم که، عرف در کجا دو خبر را مختلف و متعارض می‌داند، بگوییم: اینجا خبران متعارضان است و در کجا دو خبر را، مختلف و متعارض نمی‌داند.

فرموده‌اند: چون موضوع باب تعارض در اخبار وارد شده و باید در فهم معنای آن به عرف مراجعه کرد، لذا تعارض يك امر عرفی است.

اما باب اجتماع امر و نهی ربطی به عرف ندارد و يك مسئله عقلي محض است. می‌خواهیم ببینیم که، اگر امر و نهی، هر کدام به يك عنوان مختلف از یکدیگر تعلق پیدا کرد و این دو عنوان در شیء واحد تصادق پیدا کردند، آیا از نظر عقلي، اجتماع امر و نهی در اینجا ممکن است یا نه؟ بحث اجتماع امر و نهی يك بحث و مسئله عقلي محض است.

در مثال «اکرم العلماء و لا تکریم الفساق»، وقتی این را به دست عرف می‌دهیم، می‌گوید: اینها دو دلیل مختلف و متعارض هستند و در ماده اجتماع با یکدیگر تکاذب و تعارض دارند، اما وقتی «صل و لا تغصب» را به دست عرف دهیم، می‌گوید: این دو بینشان تنافی وجود ندارد. عرف نمی‌گوید: بین «صل و لا تغصب» تنافی و اختلاف یا تعارض وجود دارد. بلکه می‌گوید: بین این دو، جمع امکان دارد و ممکن است در مورد واحدی هم جمع شود، اما بین این دو هیچ اختلاف و تعارضی را عرف ملاحظه نمی‌کند.

پس فارق بین باب تعارض و باب اجتماع امر و نهی از نظر شریف امام (رضوان الله علیه)، مسئله عرف و مسئله عقل است، در باب اجتماع امر و نهی، پای عرف عاجز است از اینکه وارد شود، فقط عرف در همین اندازه می‌گوید که: بین این دو، یعنی وجوب صلاه و حرمت غصب، اصلاً هیچ اختلافی وجود ندارد، اما حال که اختلاف وجود ندارد، به چه ملاکی این دو در شیء واحد اجتماع پیدا می‌کنند، این اجتماع يك عنوان عقلي و مسئله عقلي محض است.

اما در باب تعارض، مسئله عرفی محض است، موضوع و موارد تعارض را، مانند سایر موضوعات دیگر عرف برای ما مشخص می‌کند.

بنابراین نظر شریفشان این بوده که، بحث تعارض، بحثی است که فقط مربوط به عرف است و بحث اجتماع امر و نهی، يك مسئله عقلي محض است.

اشکال اول بر مرحوم امام (ره)

نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که، آخوند (ره) احتمالاً در مقام جواب از این سوال است که، چرا در آن مثال، مسئله اجتماع امر و نهی را مطرح می‌کنیم و در اینجا مسئله تعارض را.

اولاً تعارض درست است که، يك مفهوم عرفی دارد، «تعارضاً یعنی اختلافاً»، لکن اینطور نیست که، در مواردی که دو مفهوم، عنوان عرفی داشت، تمام احکامی که بعداً هم می‌خواهد بر آن بار شود، احکام عرفی باشد. لذا در باب تعارض، اول می‌گوییم قاعده اولیه عقلی چیست؟ اگر دو دلیل با هم تعارض پیدا کردند، عقل چه حکمی می‌کند؟

یعنی این چنین نیست که در مورد متعارضین بگوییم: چون که تعارض يك مفهوم عرفی دارد، تمام احکامی هم که بعداً می‌خواهد بر آن مترتب باشد، باید يك احکام عرفی باشد. قاعده اولیه‌ای که در باب تعارض مطرح می‌کنند، که قاعده اولی تساقط است یا تخیر، يك قاعده عقلیه است.

این يك اشکال در کلمات والد معظم ما (ره) (اصول فقه شیعیه، جلد 5، صفحه 290) ذکر شده است.

اشکال دوم بر مرحوم امام (ره)

اشکال دومی که به نظر می‌رسد و اشکال اساسی‌تر است این که، آیا در اینجا که می‌خواهیم، فارق بین این دو را، با قطع نظر از مورد اجتماع مطرح کنیم یا فقط در مورد اجتماع؟

اگر با قطع نظر از مورد اجتماع، عرف بین «اکرم العلماء و لا تکریم الفساق» و «صل و لا تغصب»، با قطع نظر از مورد اجتماع، فرقی نمی‌گذارد.

عرف می‌گوید: آنجا فرموده: «نماز خوان» و «غصب نکن»، اینجا هم گفته: «علماء را اکرام کن» و «فساق را اکرام نکن»، بین اینها با قطع نظر از مورد اجتماع، چندان فرقی نیست.

یک تعبیری در فرمایش ایشان هست، که به نظر ما خیلی عجیب است، که فرموده‌اند: در «صل و لا تغصب» امر و نهی به خود عنوان کلی تعلق پیدا کرده، اما در «اکرم العلماء و لا تکرم الفساق»، مسئله روی افراد و اشخاص آمده، خوب اینکه نمی‌تواند فارق باشد، عرف بین این دو، با قطع نظر از مورد اجتماع، فرقی قائل نیست.

در مورد اجتماع «عالم فاسق» و «صلاه در دار غصبی»، از امام(ره) سوال می‌کنیم که، از کجا بگوییم: در «عالم فاسق» این دو دلیل تعارض می‌کنند، اما در «صل و لا تغصب» تعارض نمی‌کنند، عرف این را نمی‌تواند بفهمد.

عرف در مسئله تعارض، این مقدار که دو دلیل به نحو کلی وارد شوند، مدلول هایشان را با هم می‌سنجند، یا می‌گوید تعارض هست یا نیست. یک دلیل می‌گوید: «صل»، یکی می‌گوید: «لا تصل»، عرف می‌گوید: تعارض است و کاری به مورد اجتماع و عدم اجتماع ندارد، همین مقدار فقط در دایره حکم عرف است.

اما در مورد اجتماع، مرحوم آخوند(ره) می‌خواهد تکلیف را حل کند، که چه راهی داریم که بگوییم: «صل و لا تغصب»، در صلاه در دار غصبی، عنوان تعارض را ندارد، اما در عالم فاسق، عنوان تعارض را دارد.

نظریه مرحوم بروجردی(ره) در مقدمه هشتم و نهم

اینجا هیچ راهی نداریم، غیر از اینکه همان فرمایش مرحوم بروجردی(ره) را مطرح کنیم، که در باب اجتماع بحث روی کبری می‌رود و اصلاً بحث روی اینکه در این مورد، اجتماع امر و نهی واقع شود یا نه، اگر واقع شود، ملاک دارد یا نه، نیست. بلکه بحث، یک بحث کبروی و عقلی محض است که، آیا از اجتماع این دو حکم، محال لازم می‌آید یا نه؟

در مسئله عالم فاسق بحث، بحث عملی است، یعنی می‌خواهیم ببینیم، بالاخره اکرام این عالم فاسق واجب است یا حرام؟ و بحث، دیگر بحث کبروی نیست و محض در صغروی بودن است. این صغری و مصداق را می‌خواهیم ببینیم که آیا اکرامش واجب است یا نه؟

بنابراین این فرمایش امام(ره)، فرمایش درستی نیست و نسبت به مرحوم آخوند(ره) باید از همان راه مرحوم بروجردی(ره) وارد شد و نتیجه این که، اصلاً بحث اجتماع امر و نهی کاری به ملاکات ندارد.

دیروز هم عرض کردیم، بعضی مثل مرحوم نائینی(ره) تصریح کرده‌اند به اینکه: اشاعره هم داخل در این نزاع می‌توانند باشند، آنهایی هم که احکام را تابع مصالح و مفاسد نمی‌دانند، داخل در این نزاع هستند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين